

## پیام پنج

### قصه خدا با ایوب - تبدیل شدن یک انسان خوب به یک خدا-انسان

مطالعه متون مقدس: ایوب ۱: ۱، ۸؛ ۲: ۳، ۹؛ ۲: ۵؛ ۳۱: ۶؛ ۴۲: ۵-۶؛  
یوحنا ۱: ۱۴؛ رومیان ۱: ۳-۴؛ ۸: ۲۹.

۱. ایوب یک انسان خوب بود که خود را در پی عیبی، درستی و کاملیتی خودش ابراز می کرد - ایوب ۲۷: ۵؛ ۳۱: ۶؛ ۳۲: ۱:

- آ. بی عیب بودن به انسان درونی، و درست بودن به انسان بیرونی مربوط است - ۱: ۱.
- ب. ایوب انسانی کامل بود؛ کاملیتی، تمامیتی بی عیب و درست بودن است - ۲: ۳، ۹؛ ۲۷: ۵؛ ۳۱: ۶:
۱. در مورد ایوب، کاملیتی او ابراز کل وجودش بود.
۲. شخصیت ایوب بی عیب و درست بود، و او در اخلاق خود معیار بالای کاملیتی را داشت.
- پ. ایوب، از جنبه مثبت، از خدا می ترسید، و از جنبه منفی، از بدی اجتناب می کرد - ۱: ۱:
۱. خدا انسان را نیافرید تا صرفاً از او بترسد و هیچ اشتباهی نکند؛ بلکه، خدا انسان را به صورت خود و شبیه خود آفرید تا انسان بتواند خدا را ابراز کند - پیدایش ۱: ۲۶.
۲. ابراز خدا بالاتر از ترس از خدا و اجتناب کردن از بدی است.
۳. آنچه ایوب در پی عیبی، درستی، و کاملیتی خود بدست آورده بود کلاً بطلت بود؛ آن [دست آورد] نه مقصود خدا را تحقق داد و نه خواست او را بر آورده کرد، پس خدا از روی محبت برای ایوب دلوایس بود - ایوب ۱: ۶-۸؛ ۲: ۱-۳.

ت. فقط خدا می دانست که ایوب نیازی دارد - او خدا را در خود نداشت؛ پس خدا می خواست که ایوب او را به جهت ابراز خدا و برای تحقق مقصودش بدست آورد - ۴۲: ۵-۶.

۲. قصه خدا این بود که ایوب یک خدا-انسان شود که خواص خدا را ابراز می کند - ۲۲: ۲۴-۲۵؛ ۳۸: ۱-۳:

- آ. خدا ایوب را به یک قلمرو دیگر آورد، قلمرو خدا، تا ایوب بتواند بجای دستاوردهایش در پی عیبی، پارسایی و کاملیتی خود، خدا را بدست آورد - ۴۲: ۵-۶.
- ب. قصه خدا این بود که ایوب را مرد خدا کند، پر با مسیح همان تجسم خدا، تا برای ابراز خدا در مسیح، پُری خدا باشد - اول تیموتائوس ۶: ۱۱؛ دوم تیموتائوس ۳: ۱۷.
- پ. تهی کردن و تحلیل دادن توسط خدا بر ایوب بکار برده شد که او را فرو ریزد تا خدا بتواند پایه و راهی به جهت بازسازی ایوب با خود خدا داشته باشد، تا اینکه او به یک خدا-انسان برای ابراز خدا تبدیل شود یعنی همانند خدا در حیات و ذاتش اما نه در هستی خدا - افسسیان ۳: ۱۶-۲۱.
- ت. خدا نمی خواهد که ما، ایمانداران در مسیح، انسانی خوب باشیم؛ او می خواهد که ما یک خدا-انسان باشیم - یوحنا ۱: ۱۲-۱۳؛ رومیان ۸: ۱۶:

۱. خدا ما را به صورت خود برای ابراز خدا، و با حاکمیت او به جهت نمایندگی خدا، خلق کرد - پیدایش ۱: ۲۶-۲۸.

۲. اگر ما صرفاً یک انسان خوب باشیم، قادر نخواهیم بود خدا را ابراز کرده و یا او را نمایندگی کنیم.

۳. این یک انسان خوب نیست بلکه یک خدا-انسان است که خدا را ابراز کرده و نمایندگی می کند - دوم قرنتیان ۳: ۱۸.

۴. خدا-انسانها که خدا را ابراز می کنند همان نمایندگان خدا بوده و بر همه چیز دارای اقتدار خدا هستند - پیدایش ۱: ۲۷-۲۸.

۳. جسم پوشیدن مسیح، تجسم و ابراز خدای سه یکتا، یک خدا انسان را تولید کرد - لوقا ۱: ۳۱-۳۲؛ یوحنا ۱: ۱۴، ۱۸، ۵۱:

آ. انجیل لوقا مکاشفه ای است از آن خدا-انسان که یک زندگی انسانی با محتوایی پر از حیات الهی را زیست کرد

۱- ۳۵: ۲؛ ۷-۱۶، ۳۴-۳۵، ۴۰، ۴۹، ۵۲.

ب. در مسیح، خدا و انسان یک موجودیت شده‌اند، همان خدا-انسان - لوقا ۱: ۳۵؛ یوحنا ۱: ۱۴؛ متی ۱: ۱۸، ۲۰-۲۳:

۱. چون خداوند عیسی دارای جوهر الهی بوده و با جوهر انسانی متولد شد، یک خدا-انسان متولد شد، او برای وجودش به عنوان یک خدا-انسان دارای دو جوهر بود - جوهر الهی و جوهر انسانی - آ. ۱۸.

۲. نطفه بستن روح القدس در یک انسان باکره ترکیبی بود از آمیختن ذات الهی با ذات انسانی، که آن خدا-انسان را تولید کرد، همان کسی که هم خدای کامل و هم انسان بی‌عیب است - لوقا ۱: ۳۵.

۳. به عنوان انسان بی‌عیب و خدای کامل، آن خدا-انسان دارای ذات انسانی با صفاتش است تا حاوی خدا بوده و او را در خواص الهی‌اش ابراز کند.

پ. خداوند عیسی به عنوان خدا-انسان، نه با حیات انسانی خود بلکه توسط حیات الهی بر روی زمین زیست کرد - یوحنا ۵: ۱۸-۱۹، ۳۰؛ ۶: ۵۷آ:

۱. وقتی که خداوند عیسی بر روی زمین بود، با اینکه یک انسان بود ولی توسط خدا زندگی می‌کرد - یوحنا ۵: ۱۹، ۳۰، ۶: ۳۸؛ ۸: ۲۸؛ ۷: ۱۶-۱۸:

(آ) خداوند عیسی، خدا را زیست کرده و در همهٔ امور خدا را ابراز می‌کرد؛ او هر کاری که می‌کرد، کار خدا از درون و از طریق او بود - ۱۴: ۱۰.

(ب) خداوند عیسی به عنوان یک خدا-انسان توسط حیات خدا زیست می‌کرد، نه توسط حیات انسان - ۶: ۵۷آ.

(پ) زندگی انسانی او نه با حیات انسان بلکه با حیات خدا زیست می‌شد - ۱: ۴؛ ۱۱: ۲۵؛ ۱۴: ۶.

۲. چون خداوند عیسی همیشه با رد کردن زندگی انسانی خود می‌زیست - با پیوسته قرار دادن خود زیر صلیب - زندگی انسانی او نه انسانیت بلکه الوهیت را، در بیان خواص الهی در صفات انسانی، ابراز می‌کرد - متی ۱۶: ۲۱، ۲۴.

۳. او تمام روزهایش بر روی زمین، خود را انکار کرد و صلیبش را برگرفت تا بتواند خدا را برای ابراز خدا در خواص الهی بیان-شده در صفات انسانی، زیست کند؛ این زندگی نخستین خدا-انسان به عنوان نمونهٔ اصلی بود - لوقا ۱: ۳۱-۳۲آ؛ ۷: ۱۱-۱۶؛ ۱۰: ۲۵-۳۷؛ ۱۳: ۱۰-۱۶؛ رومیان ۸: ۳؛ ۲۹.

۴. کتاب مقدس در ابتدا از آن خدا-انسان سخن می‌گوید؛ این خدا-انسان در رستاخیزش، به عنوان خدا-انسانهای بسیار تکثیر شد - رومیان ۱: ۳-۴؛ ۸: ۲۹؛ عبرانیان ۲: ۱۰:

آ. خداوند عیسی، آن نخستین خدا-انسان، نمونهٔ اصلی برای تولید خدا-انسانهای بسیار به عنوان تکثیر اوست - اول پطرس ۲: ۲۱.

ب. خدا انسان شد تا دارای تکثیر انبوه خود باشد و بدین جهت نوعی جدید را تولید کند؛ این نوع جدید همان نوع خدا-انسان است - رومیان ۸: ۳، ۲۹؛ عبرانیان ۲: ۱۰.

پ. خداوند عیسی، آن خدا-انسان، یک دانهٔ گندم بود که به خاک افتاد تا به عنوان تکثیر خود، دانه‌های بسیار تولید کند - یوحنا ۱۲: ۲۴:

۱. نخستین دانه - نخستین خدا-انسان - آن نمونهٔ اصلی بود، و دانه‌های بسیار - خدا-انسانهای بسیار - که توسط این یک دانه از طریق مرگ و رستاخیز تولید شدند، همان تکثیر نخستین خدا-انسان هستند.

۲. دانه‌های بسیار، به عنوان خدا-انسانهای بسیار، تکثیر خدا هستند؛ چنین تکثیری خدا را خوشحال می‌کند چرا که تکثیر او شبیه خودش است، مثل او سخن می‌گوید، و مثل او زیست می‌کند - اول یوحنا ۲: ۶؛ ۳: ۲؛ ۴: ۱۷ب.

ت. اولین مرحلهٔ تکثیر خدا-انسان این است که ما باید در روحمان، از مسیح-روح، با حیات و ذات الهی او، تولد دوباره یابیم - یوحنا ۳: ۳؛ ۶.

ث. برای تکثیر آن خدا-انسان، ما باید در روانمان توسط مسیح-روح دگرگون شویم تا خواص الهی او صفات

ج. انسانی ما را برای ابراز او در ما، والا کرده، قوت دهد و غنی سازد - دوم قرن‌تین ۳: ۱۷-۱۸؛ رومیان ۱۲: ۲. ما باید ببینیم که خدا-انسانها هستیم، یعنی از خدا مولود شدیم و دارای حیات و ذات خداییم، و به نوع خدا تعلق داریم - یوحنا ۱: ۱۲-۱۳:

۱. به عنوان فرزندان خدا، که از خدا با حیات الهی مولود شدیم، ما خدا-انسانها، آن اشخاص الهی هستیم؛ ما مانند همان کسی هستیم که از او مولود شده‌ایم - اول یوحنا ۳: ۱؛ ۵: ۱.

۲. چون از خدا مولود شده‌ایم، می‌توانیم بگوییم که خدا در حیات و ذات ولی نه در هستی خدا، هستیم - یوحنا ۱: ۱۲-۱۳؛ رومیان ۸: ۱۶؛ دوم پطرس ۱: ۴.

۳. خود را به عنوان خدا-انسانها دانستن و پی بردن به آنچه هستیم، ما را در تجربه زندگی روزمره منقلب می‌کند - اول یوحنا ۲: ۲۰؛ ۳: ۱-۲؛ ۵: ۱۳، ۲۰.

۴. ما صرفاً مسیحیان یا ایمانداران در مسیح نیستیم؛ ما خدا-انسانهاییم، خدا-انسان گونه‌ایم، یعنی تکثیر خدا - یوحنا ۱۲: ۲۴؛ رومیان ۸: ۱۶، ۲۹، عبرانیان ۲: ۱۰-۱۱.

۵. زندگی خدا-انسان گونه مسیح، او را به عنوان نمونه اصلی ترکیب داد تا بتواند در ما تکثیر شده و دوباره در ما به عنوان خدا-انسانها زیست کند - یوحنا ۱۴: ۱۹؛ غلاطیان ۲: ۲۰:

آ. ما به عنوان تکثیر آن خدا-انسان باید یک زندگی خدا-انسان گونه را زیست کنیم - فیلیپیان ۱: ۱۹-۲۱؛ ۳: ۱۰.

ب. زندگی انسانی مسیح، انسان بود که خدا را زیست می‌کرد تا خواص خدا را در صفات انسان ابراز کند؛ صفات انسانی او پُر، آمیخته و اشباع شده بود با خواص الهی - لوقا ۱: ۲۶-۳۵؛ ۷: ۱۱-۱۷؛ ۱۰: ۱۰؛ ۲۵-۳۷؛ ۱۹: ۱-۱۰.

پ. به عنوان گسترش، افزایش، تکثیر و ادامه نخستین خدا-انسان، ما باید همان زندگی که او زیست کرد را زیست کنیم - اول یوحنا ۲: ۶:

۱. زندگی خدا-انسان گونه خداوند، الگویی به جهت زندگی خدا-انسان گونه ما بر پا کرد - یعنی مصلوب شدن برای زندگی کردن تا خدا بتواند در انسانیت ابراز شود - غلاطیان ۲: ۲۰.

۲. ما باید خودمان را انکار کنیم، همشکل مرگ مسیح شویم، و او را توسط تأمین فراوان روح - وی تجلیل نماییم - متی ۱۶: ۲۴؛ فیلیپیان ۳: ۱۰؛ ۱: ۱۹-۲۱.

۳. ما باید خود-بهبودی یا پرورش خود را رد کنیم و بناسازی انسان طبیعی را محکوم نماییم؛ باید دریابیم که صفات مسیحی ذاتاً به حیات و ذات الهی و به خود خدا مربوط است - غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳.

۴. آن که زندگی یک خدا-انسان را زیست کرد اکنون آن روح است و در ما و از طریق ما زندگی می‌کند؛ ما نباید اجازه دهیم که هیچ چیزی غیر از او ما را پُر و اشغال کند - دوم قرن‌تین ۳: ۱۷؛ ۱۳: ۵؛ افسسیان ۳: ۱۶-۱۹.

ت. مسیح در فیلیپیان ۱: ۲۱ همان خدا-انسان در فیلیپیان ۲: ۵-۸ است؛ بنابراین، مسیح را زیستن، همان خدا-انسان را زیستن توسط تأمین فراوان روح عیسی مسیح است - ۱: ۱۹.

ث. وقتی که ما خود را به خداوند باز کرده، عاشق او هستیم، و مایلیم که با او به عنوان یک بیپوندیم، با او پر و تصرف شده و جلال الوهیت را در صفات انسانی زیست می‌کنیم - اول قرن‌تین ۲: ۹؛ ۶: ۱۷؛ فیلیپیان ۴: ۴-۹.